

مطالعات جغرافیایی مناطق خشک

دوره هشتم، شماره‌ی بیست و نهم، پاییز ۱۳۹۶

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۹/۱۹ تأیید نهایی: ۱۳۹۶/۰۴/۰۳

صص ۶۹-۸۶

شناسایی و تحلیل شاخص‌های مؤثر بر ترجیحات حضوری شهروندان در فضاهای عمومی شهری (مطالعه‌ی موردی: پارک دانشجو تهران)

احمد یزدانیان، فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد شهرسازی-دانشگاه تربیت مدرس تهران

مجتبی رفیعیان*، دانشیار شهرسازی-دانشگاه تربیت مدرس تهران

هاشم داداش‌پور، دانشیار شهرسازی-دانشگاه تربیت مدرس تهران

چکیده

فضاهای شهری به‌عنوان عرصه‌ی امکان و عاملیت و بستر کارکردهای اجتماعی در شهر محسوب می‌گردند. در این معنا فضا همواره واجد بالقوگی‌هایی است که می‌تواند به‌واسطه‌ی حضور افراد در آن فعلیت بیابد. فضاهای عمومی از جمله پارک‌ها می‌توانند در مقام قلمروهای فراغت، افراد را از الزام‌هایی که در جریان روزمرگی وجود دارد، رها کرده یا حداقل برای مدت‌زمان کوتاه از جریان زمانی غالب در زندگی بیرون بکشد. البته که پیش‌نیاز خروج از الزام‌های نام‌برده، نیازمند تغییر در آن منطقی است که زندگی روزمره‌ی ما را پیش می‌برد. در این معنا فضای پارک دانشجو به‌عنوان زمینه‌ای برای افراد تلقی می‌گردد که علاوه بر تفاوت فضایی آن، از نظر ضرب‌آهنگ و جریان زمانی نیز از سایر فضاها متفاوت است. در پژوهش پیش رو در جای‌جای متن که سخن از فضا به میان می‌آید، مقصود «فضا به‌مثابه برساخته‌ای اجتماعی» است؛ بدین معنا که فضا صرفاً در معنای کالبدی آن مقصود پژوهش نیست؛ چراکه اگر فضا را چنین یک‌جانبه بفهمیم، نمی‌توانیم حضور را به‌عنوان عاملی بر سازنده و برهم‌زننده در ارتباط با فضای مورد مطالعه مفهوم‌پردازی و صورت‌بندی کنیم. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی تلاش می‌کند شاخص‌های مؤثر بر ترجیحات حضوری افراد را در فضای پارک دانشجو به‌واسطه‌ی مراجعه به میدان و مصاحبه با گروه‌های حاضر در فضا شناسایی و تحلیل کند. جریان مصاحبه‌های میدانی در حد ۳۹ نفر به اشباع و کفایت نظری رسید. در نهایت، پس از شناسایی ۲۱ شاخص از جمله ضرب‌آهنگ فضایی، خاصیت نگه‌دارندگی، آگاهی فضایی و حضور کنش‌مند و خاصیت ناپدیداری فضا به تحلیل آن‌ها و چگونگی تأثیرگذاری‌شان بر حضور افراد در پارک پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: ترجیحات حضوری، استراتژی‌های فضایی، تولید فضا، بازتولید قدرت، پارک دانشجو.

* Email: rafiei_m@modares.ac.ir

۱- مقدمه

فضاهای شهری از دیرباز تاکنون عرصه‌ی کالبدی تعاملات اجتماعی مردم بوده‌اند. در این معنا فضای عمومی، مکان هم‌زمانی فعالیت‌هاست؛ مکانی برای عرضه و نمایش، کنکاش در تفاوت‌ها و هویت‌ها، عرصه‌ای برای بازساخت، مکانی که افراد با بازنمایی تفاوت‌ها و بر جای گذاشتن آن بر فضا از خود نشانی بر فضا می‌گذارند. فضای شهری، فضای خالی میان ساختمان‌ها نیست؛ بلکه مفهومی است که محیط فیزیکی، افراد، رویدادها و روابط میان آن‌ها را نیز دربر می‌گیرد و به‌واسطه‌ی مجموع روابط، به تولید معنا می‌پردازد. نیاز به حضور در فضا به‌طور عام و ارتباط با سایر افراد برخاسته از ویژگی‌های اجتماعی انسان‌هاست (شارع پور، ۱۳۹۳: ۷۷). عرصه‌ی عمومی برای استفاده‌ی همگانی و از این‌رو بستری است که حیات مدنی در آن جریان می‌یابد و داستان زندگی جمعی در آن روایت می‌شود. فضاهای عمومی شهری با فراهم آوردن زمینه‌های حضور برای گروه‌های اجتماعی مختلف - به‌عنوان شهروندانی دارای حق برخورداری از شهر و حضور در فضاهای شهری و حق به تفاوت - باعث تقویت تعاملات اجتماعی و به دنبال آن، به جریان افتادن حیات جمعی در شهر می‌گردند. پویایی فضاهای شهری پیش از هر چیز منوط به حضور و دسترسی عادلانه به فضای شهری و پیش از آن ساختن عادلانه‌ی آن است. فضای عمومی باید برای گروه‌های مختلف اجتماعی به‌ویژه برای فراموش‌شدگان، طردشدگان و آنان که صداهای خاموش شهر محسوب می‌شوند، خاصیت دعوت‌کنندگی داشته باشد (Kurniawati, 2012: 480). وظیفه‌ی ایجاد بستر مناسب برای تعاملات و کنش‌های اجتماعی که مختص فضاهای عمومی شهری است، تمام فضاهای دیگر از قبیل عبور و مرور، تفریح و مبادلات اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (رفعیان و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۲). از آنجاکه فضاهای عمومی شهری برای تبلور زندگی جمعی افراد است و باید پاسخ‌گوی نیاز زندگی اجتماعی و جمعی آن‌ها باشد و از طرف دیگر، از آنجایی که گروه‌های مختلف از جمله زنان، سالخوردگان، معلولین، گروه‌های خاص اجتماعی، فقرا و کودکان در استفاده از فضاهای شهری و حضور در آن به‌دوراز متغیرهایی نظیر جنسیت، سن، گروه‌های اجتماعی و اقلیت‌های قومیتی و نژادی، دارای حقوق برابر هستند، لذا ایجاد فضاهایی حضورپذیر، مطلوب و تقویت فرصت حضور برای تمامی گروه‌ها به‌گونه‌ای که طیف وسیعی از افراد امکان دسترسی و استفاده از فضا را داشته باشند، از ضرورت‌های برنامه‌ریزی شهری محسوب می‌گردد. البته این نگرشی است که پیشاپیش قائل به چیزی به نام برنامه‌ریزی است. در کنار این نگرش، گروه‌های نام‌برده می‌توانند به شیوه‌های خودشان، فضا را از آن خود کنند. امروزه، علی‌رغم تحقیقات متعدد تحت عناوین گوناگون در ارتباط با فضاهای شهری و متغیرهای مؤثری چون قدرت، جنسیت، طبقه‌ی اجتماعی، اجتماع‌پذیری، پویایی، امنیت و رویدادپذیری محیط بر میزان و چگونگی حضور افراد در فضا، در جامعه‌ی ما همچنان فضاهای عمومی شهری به‌عنوان بستر حضور و کنش برای تمام افراد آن‌چنان‌که باید متناسب و عادلانه فراهم نگردیده است. از این‌رو، در راستای پاسخ به خلأهای مطالعاتی مذکور، نوشتار پیش رو تلاش دارد شاخص‌هایی که حضور گروه‌های مختلف در فضای پارک دانشجو را متأثر می‌کنند، شناسایی و با در نظر داشتن نگاه انتقادی به مسئله‌ی فضا آن‌ها را تحلیل کند.

۲- مبانی نظری

۲-۱- فضا، دانش و بازنمایی قدرت

فضای اجتماعی - چنانکه بوردیو بیان می‌دارد - نخستین و واپسین واقعیت موجود است. فضای تصرف‌شده توسط افراد مختلف یکی از مکان‌هایی است که قدرت بی‌تردید در نامحسوس‌ترین شکلش در آن تثبیت می‌شود و واقعیت می‌یابد (Bourdieu, 1991). به نقل از (Goonewardena et al., 2008: 46). مفهوم فضا متضمن شناخت دنیای اجتماعی در قالب روابط است. به سخن دیگر، تصور فضا ما را به‌سوی شناخت رابطه‌ای از جهان رهنمون می‌شود. فضای اجتماعی، تنها تجمعی از افراد نیست، فضای اجتماعی، توزیعی از منافع و اعمال جسمیت یافته یا آرایشی از مقام‌های اجتماعی متفاوت است (Lopez & Scott, 2008: 136). به سخن دیگر، فضای اجتماعی دارای ساختی متکثر بر پایه‌ی تمایزها و

تفاوت‌هاست؛ جایی که در آن افراد به دنبال حضور در فضا یا گروه‌ها بر پایه‌ی نوع روابطشان با یکدیگر و بر پایه‌ی نوع تمایز و تفاوت و جایگاهی که در برابر هم دارند، موجودیت می‌یابند. فهم فضا بدون تلاش برای فهم روابط موجود در مکان، نمی‌تواند صورت گیرد (Urry, 1995: 1). مکان‌ها و فضاها برحسب پنداشت گروه‌های اجتماعی مختلف، معانی متکثری دارند و اینکه کدام هویت در فضا به‌عنوان هویت غالب درآید، موضوع بحث و مجادله است (Massey, 1991: 83). فوکو در طی تحقیقات خود پیرامون تاریخ نظام‌های فکری که پس از مدتی نام تبارشناسی دانش را به آن داد، در پی آن بود تا خاستگاه‌های دانش و معرفت در هر دوره را طرح نماید. این امر درنهایت او را به‌سوی مفهوم قدرت به‌عنوان یکی از مبانی دانش سوق داد. قدرت درواقع، توانایی شکل و جهت‌دهی افراد به ترجیحات و منافع خویش در چارچوب و منطق فضایی است که در آن حضور می‌یابد. اجتماعات فضایی بر مبنای روابطی سامان می‌یابند که در جوهره‌ی خود، چیزی جز قدرت نیستند؛ بنابراین باید آن‌ها را بر مبنای کثرت نیرو، روابط فضایی و درواقع به‌نوعی بازی بین نیروها تفسیر نمود (دیرفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۵۷). قدرت نه نهاد و نه یک ساختار، بلکه وضعیت استراتژیکی پیچیده و کثرت روابط میان نیروهایی است که به دنبال منافع و مقاصد متفاوت و نه لزوماً متضاد در فضا حضور می‌یابند (همان). قدرت از دانش به‌عنوان ابزاری برای اعمال قدرت سود می‌جوید و از سوی دیگر دانش قادر است بدل به مرجعی برای بروز قدرت گردد. فوکو با پژوهش در مفهوم قدرت، رابطه‌ی میان مبنای معرفت هر عصر و قدرت حاکم بر آن دوره و زمینه‌های بروز این قدرت را در قالب بینش حاکم و سوبه‌گذار معرفت عیان می‌سازد. قدرت و دانش به‌طور متقابل با یکدیگر و توأمان به فضا- که زمینه‌ی تحقق و عینیت‌یافتگی آن‌هاست- مرتبط هستند. قدرت، دانش تولید می‌کند؛ قدرت و دانش مستقیماً متضمن یکدیگرند. هیچ رابطه‌ی قدرتی وجود ندارد مگر با ساخت حوزه‌ای از دانش و هیچ‌دانشی وجود ندارد که هم‌زمان مفروض بر مناسبات قدرت و تشکیل‌دهنده‌ی آن نباشد (هیلیر، ۱۳۸۸: ۶۸). آنچه اینجا دارای اهمیت است، این است که قدرت و دانش در فضا است که بروز می‌یابند. به بیانی دیگر قدرت به‌ویژه در فضا است که معنا می‌یابد و با تأثیرگذاری بر چگونگی و میزان حضور افراد در فضا، اعمال می‌شود. در هر فضا منطقِ حضورِ خاصی رفتار افراد حاضر را شکل می‌دهد؛ بدین معنا که در هر فضایی در موقعیت‌های حضورِ مختلف، سلسله راهبردهای گفتمانی ویژه‌ای رواج می‌یابد که با زبان و گفتار مدنظر قدرت در فضا- که حضور را شکل می‌دهند- پیوندی گسست‌ناپذیر دارد. در تحلیل فضا-مبنا از نظر فوکو می‌توان چنین برداشت کرد که هیچ‌گونه قاعده و قانون از پیش تعیین‌شده و غیرقابل تغییر برای سوژه‌ی حاضر در فضا وجود ندارد و هرگونه قاعده- برای چگونگی و میزان حضور فرد در فضا- تعبیری محسوب می‌شود که قدرت‌مداران در سایه‌ی نظام گفتمانی خویش به آن ارزش و کارمایه‌ی عملی بخشیده‌اند. در همین راستا هر قدر شیوه‌ی اقدامات گوناگون از جانب سازمان‌های تصمیم‌گیر و شکل‌دهنده به فضا- از جمله مهندسين مشاور، متخصصین آکادمیک و حرفه‌ای و نیروهای سیاسی مؤثر بر فضا- را تعبیر و تفسیر کنیم، به کم‌ترین نشانه و دالی مبنی بر تلاش آن‌ها برای فراهم آوردن زمینه‌های عادلانه حضور افراد در فضا دست نمی‌یابیم، بلکه درمی‌یابیم که کلیه‌ی طرح‌ها و برنامه‌های پیشنهادی برای شکل‌دهی و طراحی فضا از سرچشمه‌های قدرت نشأت می‌گیرند که هرچه بیش‌تر امکان‌های فضایی را مسدود می‌کنند. همه‌ی این گفته‌ها مؤید این مطلب است که حضور سوژه‌ها باید بیش از هر چیزی با تغییر فضاهای از پیش طراحی‌شده نسبت داشته باشد. در همین معناست که به این نتیجه می‌رسیم که قدرت و مقاومت توأمان در فضا وجود دارند.

۲-۲- فضاهای تفاوت و میدان‌های تقسیم^۱

جوامع از آدم‌ها، گروه‌ها، جنسیت‌ها و طبقات مختلف تشکیل شده‌اند که در آن‌ها گروه‌های مختلف در فضاهای حضوری امکان شکل‌گیری معنا را که زندگی جمعی نام می‌گیرد و- پیوند نزدیکی با تجربه‌ی زیسته‌ی جمعی آن‌ها دارد- (Soja, 1996: 156) فراهم می‌آورند. جوامع ضرب‌آهنگ‌هایی را که هستی‌های زنده، بدن‌های اجتماعی و گروه‌های

مختلف از آن‌ها تشکیل شده‌اند، در قالب روابط فضایی^۲ تولید می‌کند (Lefebvre, 2004: 42). افراد از طریق پیوست و گسست اشیاء، از طریق ترسیم ضمنی و نمادین تمایزات و نظم دادن به روابط، جهان خود را معنا می‌کنند که این شیوه از تأویل در جهان پیش از هر چیز مبتنی بر فضا است که به دنبال شکل‌گیری معنا، ارتباط با آن نشانه‌های افراد را در فضا به جا می‌گذارد (تانکیس، ۱۳۸۸: ۴۷). فضا به دنبال حضور افراد، با به جریان افتادن ضرب‌آهنگ‌های مختلف در آن، تفاوت ایجاد می‌کند. فضا چیزی فراتر از تفاوت ایجاد می‌کند؛ به‌زعم زیمل جریان زمانی مدرن آن‌چنان که در فضا موجودیت می‌یابد، بیش‌تر از طریق روابط متغیر هم‌جواری^۳ و فاصله^۴ و به‌طور گسترده‌تر از طریق فرهنگ‌های حرکت و تحرک افراد در فضا تجربه می‌گردد (Crang & Thrift, 2000: 55). وجود انسان پیش از هر چیز، وجود در فضا است (Thrift and Kitchen, 2009: 169). از این‌رو فضا واقعیت از پیش موجود و مقوله‌ای پیشینی^۵ نیست؛ چراکه در این صورت در فضا وضعیتی قابل‌تصور است که پیش از هر چیز امکان خالی بودن دارد. این در حالی است که معنای فضا همواره توأمان موجودیتی بوده که باعث شکل گرفتن مفهوم فضائیت می‌گردد. واقعیت از پیش موجود به‌مثابه امر فی‌نفسه در خود یا به‌خودی‌خود - امر نومنال - از فهم سوژه‌ی حاضر در فضا می‌گریزد^۶ (Lefebvre, 2004: 81). این درست است که فضا متشکل از عناصری است که در آن به شکل‌های مختلف حضور و جریان دارند؛ اما موجودیت فضا را نمی‌شود به حضور عناصر موجود در آن تقلیل داد. به بیانی دیگر، موجودیت فضا فراتر از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی حاضر در آن است (Gregory 1985: 51 & Urry). روابط فضایی حاصل از در میان‌بودگی^۷ به‌تنهایی نمی‌توانند در فضا تفاوت ایجاد کنند. بسته به سرشت عناصر تشکیل‌دهنده و موجود در فضا، روابط فضایی آن‌ها ممکن است تفاوت‌های حیاتی در قالب فراهم‌آوری زمینه‌های حضور و عدم حضور ایجاد کنند.

در فضاهای مختلف و به‌زعم بوردیو در میدان‌های مختلف که منطبق رفتار و ویژه‌ای را به فرد حاضر تحمیل می‌کنند، کنشگران به‌گونه‌ای آگاهانه از قواعد پیروی نمی‌کنند و استراتژی‌هایی رفتاری خاصی را پیش می‌گیرند. در واقع، کنشگران به‌واسطه‌ی تجربیات فضایی خود و امکان‌های عاملیت در میدان‌های حضوری در مجموعه‌ی پیچیده‌ای از محدودیت‌ها و امکانات و عادت‌واره‌ها عمل می‌کنند (سیدمن، ۱۳۸۶: ۶۸). مفهوم میدان علاوه بر آنچه بوردیو از آن به‌عنوان "ساختار

2- Spatial relationships

3- Proximity

4- distance

5- A Priori categories

۶- از نظر از نگاه کانت، نومن یا "بود" یا شیء فی‌نفسه مفهومی است که منحصرأ مربوط به فهم (فاهمه) است؛ به تعبیر دیگر از دسترس حس خارج است و به شهود حسی ما در نمی‌آید (کانت، ۱۳۹۵: ۲۴۸-۹) به زعم هایدگر فضا نه به‌مثابه ابزاری است که ذهن و جهان را با آن قابل فهم کند و نه سابق بر وجود کسی در جهان وجود دارد. به بیانی دیگر مستقل از وجود کسی در جهان فضایی موجود نیست. برای هایدگر وجود به معنای بودن "در جایی" است. وی مفهومی را که برای این شکل از بود در جهان به کار می‌برد، دازاین یا بودن در آن جاست. این شیوه از بودن صرفاً بودن در خلأ و وجود به معنای انتزاعی نیست، بلکه به‌گونه‌ای فضا مندم، در آن جا بودن است (Vallega, 2003: 123 and Elden, 2001: 89). لوفور - چنان‌که پیش‌تر بیان شد - نظریه‌ی تولید فضای اجتماعی و زمان اجتماعی را بر این مفروضات بنیان می‌گذارد. بر این اساس، فضا و زمان عامل‌های مادی محض نیستند و نمی‌توان آن‌ها را به وضعیت مفاهیم محض و پیشینی تقلیل داد. آن‌ها به‌مثابه ابعاد جدایی‌ناپذیر کردار اجتماعی درک و دریافت می‌شوند. لوفور آن‌ها را تولیدات اجتماعی می‌بیند؛ در نتیجه هر دو عنصر زمان و مکان، نتیجه و پیش‌شرط تولید جامعه‌اند. از این‌رو فضا و زمان به صورت عام وجود ندارند. از آن جا که به صورت اجتماعی تولید می‌شوند، تنها می‌توان آن‌ها را در بستر جامعه‌ای مشخص و با منطبق حضور خاصی که در آن جامعه حاکم است، درک و تحلیل کرد (Gonevardena, 2008: 212).

7- Between-ness

زنده‌ی شکل‌دهنده به رفتار و بازی بازیگران " یاد می‌کند" (Bourdieu, 1997: 19)، مجموعه‌ای از موقعیت‌هایی است که پیش از هر چیز مبتنی بر فضا است (Martin, 2003: 49). از عناصر کالبدی تا نمودهای زیبایی‌شناختی، از اسطوره و جادو تا زندگی روزانه‌ی معمولی، فضا و میدان در ارتباط با زمان، امکان‌اندیشیدن را در رابطه‌ای دیالکتیکی با حضور فرد که در نهایت منجر به تمایز و تفاوت وجودی فرد حاضر از دیگر بدن‌ها می‌شود، فراهم می‌آورد (Sack, 1980: 4) در رابطه با مفهوم میدان باید به مفهوم عادت‌واره که در رابطه با زمینه‌ی شکل‌گیری-میدان و فضای-رفتار افراد مؤثر است، نیز توجه کرد^۸. بوردیو معتقد است که عاملان اجتماعی و فضایی بر اساس سرمایه‌هایشان و تجربه‌ی زیسته‌ی خود که متأثر از عادت‌واره است، فضا را انتخاب می‌کنند. این شکل از حضور، بیانگر این است که عاملان موردنظر بوردیو از حداقل میزان آزادی برخوردارند، اما بوردیو با بیان اینکه آینده‌نگری و پیش‌بینی الگوهای رفتاری عاملان در فضا کاملاً آگاهانه نیست و مبتنی بر عادت‌واره و ناخودآگاه است، مجدداً به ریشه‌ی ساختاری مفهوم خود در این قسمت بازمی‌گردد. بوردیو معتقد است عملکرد فضایی عاملان در قالب همان ساختارهای از پیش موجود یا همان میدان‌ها شکل و الگو می‌گیرد. هنگامی که عاملان-کنش و رفتارهای آن‌ها و چگونگی حضور آن‌ها در فضا مبتنی بر عادت‌واره (تجربه‌ی زیسته) است-وارد هر یک از میدان‌ها یا فضاهای موجود می‌شود، بسته به این که با کدام میدان و فضا ارتباط برقرار می‌کند و در آن میدانی که حضور یافته‌اند، از چه میزان سرمایه‌ای برخوردارند و نیز بسته به میزان همخوانی عادت‌واره‌ی ذهنی وی با میدان، عمل می‌نماید. به‌طور کلی، می‌توان چنین بیان داشت که ترجیحات فضایی افراد که در فضا و میدان حضور می‌یابند، به‌واسطه‌ی دو مفهوم، میدان و عادت‌واره (تجربه‌ی زیسته) انضمامی می‌گردد. البته باید خاطر نشان کرد که سوژه‌ها به‌واسطه‌ی حضورشان در فضا فراتر از آن مرزهایی می‌روند که به تأثیر از عادت‌واره‌ها برای ترجیحات حضوری آن‌ها حد و حدود می‌گذارد. در همین معناست که باید به امکان‌های فضایی امید داشت.

۲-۳- زندگی روزمره و ضرب‌آهنگ حضور در فضا

هرگونه نظریه‌پردازی دست‌کم از آن حال که دغدغه‌ی فضا دارد- بایستی کار خود را از زندگی روزمره آغاز کند (Lefabvre, 1971: 193). تحلیل‌های مبتنی بر شناخت انتزاعی و تفکر بازنمودی از فهم رابطه‌ی جسمیت‌یافته میان سوژه‌های مختلف در متن زندگی روزمره ناتوان است (Creswell et al., 2003, 33). تفکر غیرفضایی نمی‌تواند درهم‌تنیدگی رفتار افراد حاضر در فضا و معانی ضمنی را که به‌واسطه‌ی مکان و میانجی‌گری فضا بین آن‌ها شکل می‌گیرد و منجر به الگوهای رفتاری ویژه‌ای می‌گردد، دریابد. آیا ممکن است به دنبال حضور افراد در فضا ضرب‌آهنگ‌های پنهان و از این‌رو حرکت‌ها و زمان‌بندی‌های مختلف شکل بگیرد؟ هر ضرب‌آهنگ اجتماعی یا به بیانی دیگر ضرب‌آهنگ جمعی و فضایی به‌واسطه‌ی اشکال متنوع حضور افراد شکل می‌گیرد (Lefebvre, 2004: 94). قدم‌های انقلاب را به خاطر بیاورید. حضور جمعی جنسیت‌ها در فضا چند ضرب‌آهنگی است؛ بدین معنا که از ضرب‌آهنگ‌های گوناگونی تشکیل شده است، به شکلی که هر بخش وجودی یا عملکردی در برهم‌کنشی همیشگی که مجموعه فضایی را می‌سازد، ضرب‌آهنگ خاص خود را دارد (Lefebvre, 2004: 89). ضرب‌آهنگ‌ها به‌مثابه حرکات و تفاوت‌هایی درون تکرار فضایی تلقی

۸- مفهوم میدان یک وجه ساختاری دارد؛ باین حال دست سوژه‌ها در میدان آنچنان که در تحلیل ساختاری بیان می‌شود، بسته نیست، بلکه میدان همواره واجد بالقوگی‌ها و عاملیت‌هاست.

۹- عادت‌واره (Habitus) را می‌توان یک مفهوم جهت‌ارائه‌ی دستورالعمل برای مواجهه، ارزیابی و نظارت عامل یا کنشگر بر امور زندگی و فضایی که در جریان زندگی روزمره با آن سروکار دارد، در نظر گرفت که به صورت ضمنی، اما عمدتاً ناخودآگاه بر رفتارهای فضایی افراد تأثیر می‌گذارد. قابل ذکر است که از نظر بوردیو عادت‌واره‌ی فرد را از بند شرایط ساختاری- که عناصر فضایی نیز جزئی از آن تلقی می‌گردند- رها نمی‌کند، بلکه در بهترین حالت- که بیانگر پیوند دادن مفهوم ذهن و عین توسط بوردیو است- شیوه‌ی مواجهه فرد با آن را ارائه می‌کند.

می‌گردند.^{۱۰} زندگی روزمره تا میزان قابل‌ملاحظه‌ای تجربه‌ی امکانیت فضایی^{۱۱} است (Creswell et al., 2003, 31). سوژه با حضورش در فضا ضرب‌آهنگ‌هایی را ایجاد می‌کند که با بدن و جنسیتش نه به شکل انتزاعی، بلکه در زمان زیسته که فضاوند نیز هست، در ارتباط متقابل قرار می‌گیرد و معنای جمعی تولید می‌کند. بدین ترتیب که فرد به دنبال حضورش در فضا و به‌واسطه‌ی تجربه‌ی انضمامی‌اش از حضور یافتن، جریان زمانی خاص خود را ایجاد می‌کند که در ارتباط متقابل با سایر جریان‌های زمانی حاصل از حضور جنسیت‌ها در فضا، ضرب‌آهنگ فضایی را ایجاد می‌کنند. ضرب‌آهنگ همیشه به مکان و فضایی متصل است؛ فضایی که می‌تواند قلبی، پلک زدنی، جنب‌وجوش در خیابانی و حضور در پارکی باشد (Lefebvre, 2004: 89). ضرب‌آهنگ در ارتباط با سایر ضرب‌آهنگ‌های موجود در فضا که به دنبال حضور بدن‌های مختلف شکل می‌گیرد، خود را با آن‌ها در وحدتی که پیش از هر چیز وحدتی فضایی است، می‌بیند. خود و دیگری- به‌عنوان عاملان فضایی- در رویداد جاری هستی^{۱۲} درهم‌آمیخته‌اند؛ از این‌رو حضور در فضا با دیالوگ، استفاده از زمان، گفتار و کنش و در یک کلام با تغییر همراه است (Lefebvre, 2004: 47). چگونگی و میزان حضور افراد در فضا بیانگر فرهنگ عمومی زندگی روزمره است که می‌توان آن را به‌نوعی گریز از جریان زمانی مسلط بر زندگی روزمره- که جریان زمانی تخصصی‌شده و کمیته‌ی یافته‌ی اقتصادی است- تلقی کرد (Habermas, 1987: 395).

در زندگی روزمره برخی از فضاها به‌مثابه ایستگاه‌هایی بیرون از جریان اکتونیت زمان تلقی می‌گردند. این‌گونه از فضاها از نظر فراهم آوردن زمینه و فرصت ایستادن و توقف و بیرون کشیدن افراد از جریان زمانی و ضرب‌آهنگ مسلط کار در ساعات مختلف و ایجاد زمینه‌های ارتباط چند ضرب‌آهنگی قابل توجه هستند^{۱۳}. در مقایسه‌ای نسبی می‌توان حضور در فضا از جمله پارک را- که بیرون از زمان مسلط کار^{۱۴} تلقی می‌گردد- به‌مثابه گوش دادن به موسیقی تلقی کرد. درواقع، حضور افراد در برخی فضاها- خارج از زمان کار- به‌واسطه‌ی ایجاد حفره‌های زمانی و گسست در توالی زمان کمی، همان حسی را برای فرد حاضر به وجود می‌آورد که گوش دادن به یک موسیقی ایجاد می‌کند. در جریان زندگی روزمره، سلطه‌ی نظم کمی زمان و ضرب‌آهنگ کار به‌گونه‌ای است که با هر چه بیش‌تر دور کردن فرد از فرصت و فضای توقف، منجر به سلب مالکیت از بدن فرد می‌شود. فرد - بی‌آنکه خود بخواهد در جریان الزام اقتصادی زیستن- همواره باید به‌سرعت چرخش عقربه‌های ساعت در اداره‌ای که هر روز مقصد اوست، قدم بردارد. درواقع، فرد با زمانی که ساعت اداره نشان می‌دهد، بیدار می‌شود و با آن به خواب می‌رود؛ با آن به خیابان قدم می‌گذارد و درواقع در جریان زمانی آن، زندگی را سپری می‌کند. فضاهای شهری- به‌واسطه‌ی فراهم آوردن فرصت توقف و نشستن و خروج از جریان بی‌وقفه‌ی زمان کار- می‌توانند باعث بازیابی بدن سوژه در ساعات مختلف از شبانه‌روز و گره زدن آن به تغییرات فضایی- زمانی گردند. حضور فرد در فضا را می‌توان به‌عنوان تلاش برای چیرگی بر ضرب‌آهنگ کار- که در نظم فضایی و منطبق زمانی شهر به یک ضرورت زیستی^{۱۵} تبدیل شده است- تلقی کرد. این شکل از حضور در فضا در تقابل با آن منطقی که فضا را می‌خورد،

۱۰- برای مطالعه بیش‌تر درباره‌ی مفهوم تکرار/مراجعه کنید به (Lefebvre, 2004: 71-85).

11- Spatial Contingency

12- Ongoing event of Being

۱۳- لوفور قائل به انواع زمان- از جمله زمان اجتماعی و زمان اقتصادی- است که هر کدام در نسبت متقابل با فضا جریان حضوری متفاوتی را برای افراد رقم می‌زند. در یکی بسته به ایجاب شرایط، حضور فرد در ارتباط تنگاتنگ با سرعت و ضرب‌آهنگ تند قرار می‌گیرد. در دیگری حضور فرد در ارتباط متقابل با ایستادن و توقف معنا می‌یابد. در رابطه با جریان زمانی دوم که ایستادن و درنگ کردن حاکم است، می‌توان به فضاهایی چون پارک‌های شهری اشاره کرد و چنین فضاهایی را در نسبت با مفهوم زمان اجتماعی صورت‌بندی کرد و فهمید (ر.ک: Elden, 2001: 89).

14- labor

15- Biological necessity

می‌تواند زمان اجتماعی^{۱۶} را که در ارتباط متقابل با سایر افراد در فضا شکل می‌گیرد و متفاوت از زمان کمی کار است، در زندگی روزمره تقویت کند و در فضاهای شهری حیات اجتماعی^{۱۷} ایجاد کند.

۳- روش‌شناسی تحقیق

نوشتار پیش رو، پژوهشی کیفی است که با مراجعه به فضای مورد مطالعه و مصاحبه‌ی نیمه‌ساخت یافته با افراد حاضر در فضا، به شناسایی شاخص‌های مؤثر بر حضور آن‌ها در فضا می‌پردازد. مصاحبه‌ها در فضای پارک از روش نمونه‌گیری هدفمند تا ۳۹ نفر که درواقع آستانه‌ی اشباع و کفایت نظری است، ادامه یافت. معیار انتخاب مصاحبه‌شوندگان، میزان ارتباط آن‌ها با فضای پارک و فهم آن‌ها از مسئله‌ی تحقیق بود. در این پژوهش گفتگوها با افرادی صورت گرفت که با دغدغه‌ی متن به‌واسطه‌ی فضا درگیر بودند و شناختی مناسب و نسبتاً کافی از فضای پارک دانشجو داشتند. زمان مصاحبه برای هر نفر از ۲۵ تا ۶۰ دقیقه متغیر بود. مصاحبه‌های ضبط‌شده پس از مکتوب شدن، چندین بار بازبینی و بررسی شدند و به شیوه‌ی تحلیل محتوا، دال و دلالت‌های ضمنی و صریح در گفتارهای مصاحبه‌شوندگان در قالب گزاره‌ها و کلیدواژه‌هایی وارد جدول شده و جملات معنادار آن‌ها استخراج گردیده و درنهایت، تحت عنوان شاخص‌هایی دسته‌بندی و کدگذاری شده است. در تحلیل محتوا، مفاهیم از داده‌ها سرچشمه می‌گیرند و محقق به دنبال الگوی مفهومی از داده‌هاست که از گفته‌های افراد حاصل می‌شود. پس‌ازاینکه مؤلفه‌های مختلف مؤثر بر ترجیحات حضوری افراد در محدوده‌ی مورد مطالعه از خلال مصاحبه‌ها و مراجعه به فضا حاصل گردید، مؤلفه‌های به‌دست‌آمده، تحلیل محتوا می‌شوند. نحوه‌ی طبقه‌بندی و کدگذاری داده‌های مصاحبه به شیوه‌ی استقرای تحلیلی است. بدین معنا که ابتدا در هر مصاحبه عبارات، توضیحات و گفته‌هایی که بیانگر فهم منطق حضوری در فضای پارک بودند، استخراج شدند. سپس بر اساس مقوله‌های معنایی مشترک و درنهایت بر اساس وجوه مفهومی مشترک گروه‌بندی شدند و در هر یک از مقوله‌های معنایی قرار گرفتند و بر این اساس درنهایت شاخص‌های مؤثر بر ترجیحات حضوری افراد شناسایی شدند. درباره‌ی قابل‌اعتماد بودن روش‌شناسی پژوهش از شیوه‌های مختلف از جمله روش مشاهده، مصاحبه‌های فردی و گروهی در موقعیت‌های مختلف کمک گرفته شده و در خصوص قابلیت اطمینان نیز متن مصاحبه‌ها پس از مکتوب شدن مقوله‌بندی شدند.

۴- یافته‌های تحقیق

در این بخش به تحلیل و تفسیر شاخص‌ها پرداخته می‌شود. درواقع شاخص‌های مذکور، یافته‌های پژوهش‌اند که هم‌زمان از مبانی نظری و از خلال مصاحبه‌ها و گفتگوهای میدانی حاصل شده‌اند. هرکدام از شاخص‌های ذیل به شیوه‌های متفاوتی حضور افراد را در فضای پارک دانشجو متأثر می‌کند.

۴-۱- ضرب‌آهنگ زندگی روزمره و زمان در فضا^{۱۸}

شیوه‌ی حضور افراد در فضای پارک به‌گونه‌ای است که به‌واسطه‌ی ایجاد ضرب‌آهنگ زمانی پیوسته و کم‌شتاب، زمینه‌ی هم‌حضورهای متعددی را برای افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی در فضای درونی پارک فراهم می‌آورد. فضای درون پارک در مصاحبه‌های انجام‌شده با تعابیری چون فضای آرامی است، نسبت به فضاهای اطراف کم‌شتاب‌تره و احساس عجله در فرد به وجود نیما، توو زمان‌های مختلف آدم میتونه بیاد داخل، توصیف گردیده است. وجه مشترک تعابیر مذکور، مفهوم ضرب‌آهنگ فضایی و جریان زمان در فضا است. با توجه به کمیت‌پذیری صرف و محاسبه‌پذیر شدن روزافزون زمان در شهر و سلطه یافتن جریان زمان کمی‌شده بر وجوه مختلف زندگی روزمره، فضاهایی که دارای ضرب‌آهنگ زمانی آرام و به‌زعم مصاحبه‌شوندگان کم‌شتاب باشند، اهمیت بسیار چشم‌گیری برای ایجاد کردن وقفه‌های

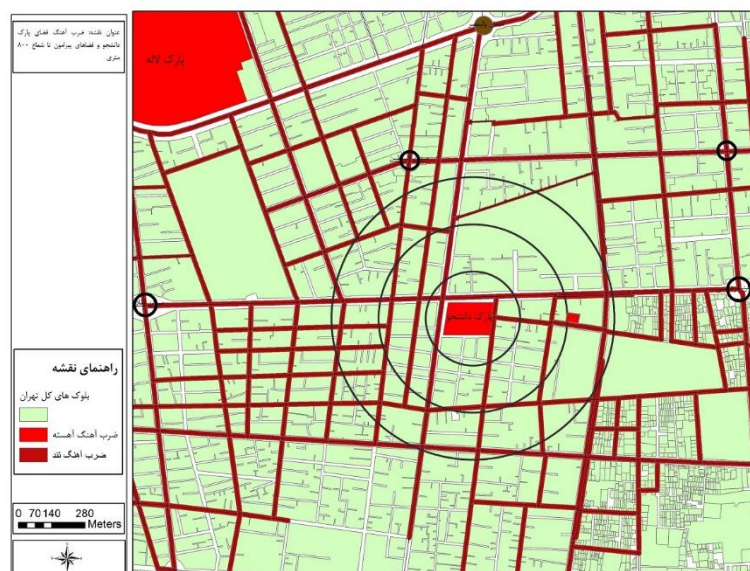
16- Social time

17- Social life

18- The rhythm of everyday life and Temporality in space

کوتاه‌مدت و درواقع، گسست در جریان زمانی فضاهای شهری داشته و بیش‌تر می‌توانند زمینه‌های حضور جمعی افراد را فراهم آورند. یکی از مصاحبه‌شوندگان چنین می‌گوید:

یه پارک به نظرم باید در وهله‌ی اول بتونه آدم رو از افعالی چون رفتن، دویدن، عجله کردن، تند راه رفتن و سایر مشخصه‌های شتاب‌زدگی باز بدارد. تنها در این صورت است که پارک می‌تونه ارتباط میان فردی و گروهی رو به‌واسطه‌ی درنگ و ایست، ایجاد کنه. در غیر این صورت، اون فضا رو همیشه اسمشو گذاشت قلمروی اجتماعی. چون به نظرم هر چقدر شتاب و سرعتِ یه فضا بره بالا به همون نسبت، فرصت شکل‌گیری روابط اجتماعی در اونجا کم میشه. پارک دانشجو برای من از این نظر مثل سایر پارک‌ها قابل توجهه. درواقع یه فضاییه که می‌تونم بایستم، نه اینکه حتمن باید راه برم. بلکه دلخواهی می‌تونم قدم بزنم. این درواقع همون نقشِ توقف‌گاست که برای ایجاد حرکات جمعی پارک‌ها خیلی مؤلفه مهمیه. این اگه نباشه کم‌تر کسی میل داره بیاد پارک. ضرب‌آهنگ فضای داخل پارک از ضرب‌آهنگ فضاهای بیرونی خیلی فرق داره. مثلاً راسته خیابون ولیعصر و انقلاب نگاه کنی می‌بینی اون شکل حضور آدم‌ها و سرعتشون و ضرب‌آهنگ آمد و رفتشون توو فضای اونجا فرق داره با داخل پارک. اینجا فضای آرومیه. البته خیابون ولیعصر و انقلاب از مهم‌ترین فضاهای جمعی محسوب میشن.



شکل ۱: ضرب‌آهنگ فضایی پارک دانشجو و فضاهای پیرامون آن

۴-۲- پاسخ‌دهندگی فضا^{۱۹}

در رابطه با فضای پارک دانشجو تنوع روابط فضایی و گروه‌های حاضر در آن، قلمروی فعالیت‌های گزینشی، شلوغ بودن و تراکم جمعیتی بالا، پویایی و سرزندگی، نظارت اجتماعی، اجتماع‌پذیری، وجود چشم‌های پنهان پارک، حضور گروه‌های دوستان و تنوع کارکردی و فعالیت‌های از جمله وجوه مختلف پاسخ‌دهندگی فضا بوده که هر کدام به شیوه‌های مختلف چنانکه مصاحبه‌شوندگان خود اذعان داشتند، زمینه‌های حضور افراد در فضای پارک را فراهم می‌آورند. از خلال گفتگوهایی که با افراد حاضر در فضا صورت گرفته، چنین مستفاد می‌شود که فضای پارک دانشجو برای گروه‌های مختلف، خاصیت پاسخ‌دهندگی دارد. میزان حضور آن‌ها در پارک در بازه‌های زمانی مختلف می‌تواند نشانه‌ای بر این امر باشد. مصطفی ۲۶ ساله چنین می‌گوید:

این فضا در ساعات‌های زیادی از روز آدم توش هست. همیشه بیداره. این فی نفسه ارزشمند به نظرم. گروه‌های متنوعی رو از طبقات اجتماعی و اقتصادی اینجا می‌بینم. این جا کارکردهای مختلف داره. کارکرد فرهنگی و

اجتماعی و تفریحی داره. این باعث میشه که افراد با هدف‌های متفاوت بیان اینجا؛ یعنی اینکه اینجا می‌تونه به نیازهای افراد مختلف پاسخ بده و کارکردهای جمعی داشته باشه.

۴-۳- از خودبیگانگی فرد و فضا^{۲۰}

بی‌تفاوتی فضایی، پرسه زدن در فضا، حضورهای جدا از هم در فضای پارک و حضور بی‌هدف در فضا از جمله شاخص‌های بیگانگی فرد و فضا به شمار می‌روند. این‌ها نشانگانِ گفتار مسلط هستند. نشانگانی که ناهمواری‌های زندگی روزمره‌مان را در مقام فضایی برای عاملیت، به یک سطح صاف و بی‌اتفاق تبدیل می‌کنند. اگرچه برخی از ویژگی‌های مذکور می‌توانند انتهای منطقیِ نفی منطق فضایی مسلط محسوب گردند. برخی از افراد حاضر در فضا چنین اذعان می‌داشتند که برای آن‌ها فضاهای مختلف و دقیق‌تر: پارک‌های مختلف برای حضور یافتن هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کند. به گفته‌ی خودشان: برایشان هیچ فرقی نمی‌کند که در پارک دانشجو باشند یا در پارک لاله یا پارک ایرانشهر. یک شکل دیگر از بیگانگی فرد و فضا بدین شکل است که فرد به‌صورت تنهایی در فضا حضور می‌یابد و در مدت‌زمانی که در فضای پارک حاضر است، کم‌ترین ارتباطی با سایر افراد و فضای پارک برقرار نمی‌کند. درواقع، این شیوه از حضور در پی برقراری روابط درون فضایی نبوده و باعث ایجاد حضورهای جمعی برساننده نمی‌گردد. علیرضا ۳۵ ساله در این باره چنین بیان می‌کند:

توو این فضا زندگی جریان داره به نظرم. البته حرف من به این معنی نیست که وضع زندگی شهری ما امروزه خیلی خوبه. درواقع، اینجا واقعیت زندگی شهری رو نشون میده. همه می‌بینی کنار هم نشستنا، ولی همه تنه‌اند. هر کی به فکر بدبخت بیچارگی خودشه. همه خسته. قیافه تکیده و نزار. می‌بینی؟ اونا رو نگاه کن. با دست به چند نفری که روی نیمکت نشسته‌اند، اشاره می‌کند. من کلن خیلی کم میرم پارک؛ یعنی اصن وقتشو ندارم. الانم که می‌بینی اینجا پس از مدت‌ها اومدم یه چن دقیقه هوا بخورم. که خب شما اومدی. چند دقیقه دیگه بلند میشم میرم. بابا کدوم سرزندگی. کدوم حیات شهری. ولمون کنید. فضا. فضا. فضا. کدوم فضا؟ چی میگی؟! برای من فضاها زیاد فرق ندارن. چه این پارک باشم یا یه پارک دیگه. کم‌تر فرق میکنه برام. من بیش‌تر اون خواسته درونیم باعث میشه که یه فضایی رو برم یا نرم. ویژگی‌هایی که شما دارین میگین کم‌تر تأثیر داره برای من. خب الان تصمیم گرفتم پیام پارک دانشجو. بلند شدم اومدم. عوامل بیرونی که داخل پارک وجود داره نه اینکه بی‌تأثیر باشن، اما نسبت به خواست درونی و فردی من در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرند.

۴-۴- شاخص‌های زیبایی‌شناختی فضا^{۲۱}

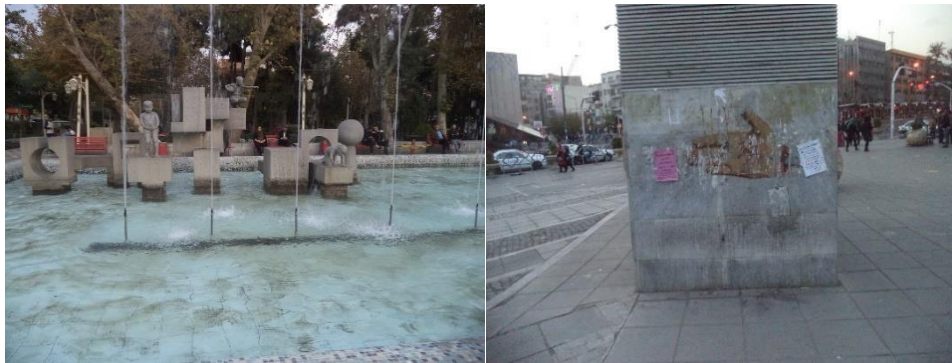
راحتی و طراحی منظر، طراحی فضا و عناصر موجود در فضا، زیبا بودن طراحی داخل پارک، متنوع بودن المان‌های موجود در پارک، سرسبز و مفرح بودن داخل پارک، نقش ایستگاه تنفسی داشتن پارک به‌ویژه در فصول گرم از جمله مفاهیمی هستند که وجوه مختلف شاخص‌های زیبایی‌شناختی فضای پارک دانشجو را تشکیل داده‌اند. در گفتگوهایی که با افراد انتخاب‌شده برای توصیف و تبیین فضای پارک به‌واسطه‌ی مصاحبه صورت گرفت، هر کدام به‌نوعی به مؤلفه‌های کالبدی و فضایی که در ترجیح یا عدم ترجیح آن‌ها برای حضور در فضا پارک تأثیر دارد، تأکید کرده‌اند. پیش‌تر اشاره شد که اساساً ترجیحات افراد چگونه به‌واسطه‌ی عادت‌واره‌هایشان شکل می‌گیرد. درواقع، در اینجا مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی بیش از هر چیزی در نسبت با عادت‌واره افراد باعث شکل‌گیری ترجیحات متفاوت می‌گردد. سارا ۲۹ ساله در این باره چنین می‌گوید:

داخل پارک فضای قشنگی داره. نیمکت‌هاش زیاده. جا برای نشستن زیاد داره. سرسبزه. خنکه. توو این گرما، بهترین جاییه که میشه آدم بشینه. طراحی پارکش قشنگه. مثلن بوفه داره. کتابخونه داره. فواره و حوض داره.

20- alienation of the individual and space

21- Aesthetic Space Indicators

روشنایی‌ش خوبه. برای همین آدم‌های مختلف از سنین مختلف رو جذب می‌کنه. اصن همین که آدم‌های دیگه هم اینجا جمع می‌شن باعث میشه منم بیام اینجا.



شکل ۲: المان‌های فضایی متنوع درون و بیرون پارک دانشجو

۴-۵- مؤلفه‌های ذهنی فرد نسبت به فضا و تفاوت فضایی^{۲۲}:

در ارتباط با فضای پارک دانشجو برخی از مصاحبه‌شوندگان به انگاره‌های ذهنی که حاصل تجربه‌ی فضایی آن‌ها بود، اشاره داشتند. برخی از افراد که تصور ذهنی‌شان حاصل تجربه‌ی فضایی پارک و تجربه‌ی فضایی آن‌ها به‌نوعی برگرفته، اما نه محدود به عادت‌واره‌های آن‌ها بود، چنین بیان می‌کردند که فضایی می‌تواند حضور فرد را رقم بزند که پیش از حضور انضمامی در آن، در ذهن فرد حاضرشونده، آن فضا قابلیت توصیف‌پذیری را داشته باشد. بدین ترتیب که فرد بتواند فضای موردنظر را در قالب گزاره‌هایی توصیف و در نتیجه برای تصمیم به حضور، قضاوت و در نهایت! انتخاب کند. علاوه بر توصیف‌پذیری فضا، ادراک‌پذیری، خوانایی، از آن خودسازی فاعلانه فضا، فضای عمومی به‌مثابه حق و داشتن تجربه در پارک از دیگر وجوه انگاره‌های ذهنی است که منجر به این می‌شود که فردی فضای پارک دانشجو را ترجیح بدهد یا ندهد. مریم در این باره چنین می‌گوید:

اینجا فضای سرزنده‌ایه. وقتی میام اینجا حس خوب می‌گیرم. تحرک دارن آدم‌ها. فضای شاداییه کلن. خاطره‌ی خوبی دارم از این فضا. تجربه و حس خوبی دارم اینجا. نمیشه گفت خب که چه حسی، ولی هر چی هست خب خوبه. البته اغلب تصور و ذهنیت مردم نسبت به این پارک خوب نیست زیاد. این تصورات خیلی‌هاش نادرسته. تا در اینجا حضور پیدا نکنی، نمی‌دونی چیه داستان. به نظرم آدم باید بیاد خودش فضا رو تجربه کنه اول، بعد دربارش قضاوت کنه.

به نظرم در قدم اول اون معنایی که از یه فضایی توو ذهن آدم شکل می‌گیره در انتخاب کردن یا نکردن اون فضا خیلی تأثیر داره. وقتی با آوردن اسم یه فضا، یه حس بد بهم دست می‌ده، من ترجیح میدم که نرم اونجا. برم یه جای دیگه. اون حس و معنای اولیه خیلی مهمه. هر فضایی رو آدم با یه کلمه یا یه معنایی تو ذهنش می‌شناسه. یه فضای خوب باید که قابل توصیف باشه توو ذهن آدم؛ یعنی بتونه بگه که مثلن فلان پارک قشنگه. فلان پارک قشنگ نیست. یا فلان پارک خیلی حس خوب می‌ده به آدم؛ یعنی آدم بتونه یه چیزی درباره‌ی اون فضا یا پارک بگه. اینجا هم برای من جوریه که می‌تونم توصیفش کنم.

۴-۶- قدرت، مقاومت نمادین در فضا و تاکتیک‌های فضایی^{۲۳}

مقاومت در سطوح فردی و فرافردی به‌واسطه و در فضا بازنمایی می‌شود. در فضای پارک دانشجو نیز مؤلفه‌های مقاومت و هم‌زمان قدرت به چشم می‌خورد. در این رابطه، مهم‌ترین گروه‌های حاضر در فضا، گروه‌های خاص اجتماعی

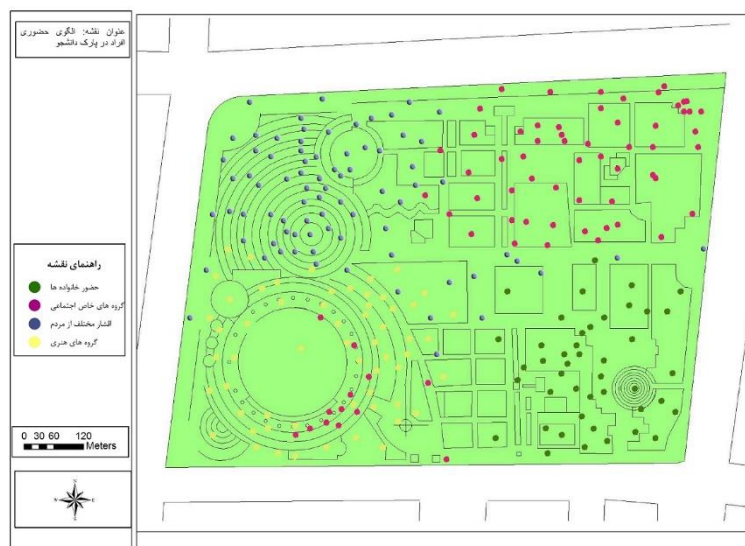
22- Individual mental components of space and spatial differences

23- Power, Symbolic Resistance in Space and Spatial Tactics

هستند. آنچه از گفتگوها برمی آید، مؤید این امر است که در فضای پارک دانشجو، برخی از افراد حاضر، به واسطه‌ی حضور نمادین، الگوهای رفتاری ویژه‌ای را در فضا رقم می‌زنند. گروه‌های حاضر در فضا به واسطه‌ی حضورهای نمادینشان، تمایزهای رفتاری و متعاقباً تفاوت‌های فضایی ایجاد می‌کنند. نقاط مختلف در پارک دانشجو هر کدام میدان‌های رفتاری متفاوتی را ایجاد کرده‌اند. بدین ترتیب که در ضلع شمالی پارک، گروه‌های خاص اجتماعی، در ضلع جنوبی گروه‌های جوانان با الگوهای رفتاری ناهنجار و اعتیادآمیز، در ضلع غربی که مجاور تئاتر شهر است، نیز گروه‌های هنری و اصطلاحاً روشنفکر وجود دارند. هر کدام از گروه‌های مذکور دارای الگوهای رفتاری ویژه‌ای بوده و حضورشان را می‌توان از نظر توالی زمانی، در طی روز به چند نوع تقسیم کرد. گروه‌های خاص اجتماعی معمولاً در ساعاتی که هوا تاریک می‌شود، در فضا حضور می‌یابند. گروه‌های هنری اغلب تا پیش از تاریک شدن کامل هوا در فضای پارک و اطراف تئاتر شهر حضور می‌یابند و بسته به جنسیت، پیش از تاریک شدن فضا را ترک می‌کنند.

محسن ۳۵ ساله در این باره چنین می‌گوید:

من جاهایی رو دوست دارم که بیانگر ارزش‌ها و هنج‌هایی باشه که توو زندگی امروز خیلی اهمیت پیدا نکرده. میدونی؟ مثلن همین پارک دانشجو رو نیگا کن به خاطر اینکه حالا تئاتر شهر کنارش باعث جذب به سری آدم‌های هنری، روشنفکر یا هرچیز دیگه‌ای که تو اسم میداری، میشه. حالا اصطلاحاً میشه بهشون گفت فضاهای روشنفکری. این فضاها پتانسیل‌های خوبی دارن. برای اینکه وضعیت نا عادلانه مدیریت شهری رو که به فضاهای شهری شکل میده، تغییر بدن. توو این فضاها تبادل اطلاعات میشه. اخبار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی گفته میشه. آدم‌ها با الگوهای رفتاری متفاوت وجود دارن. اینا همش برمیگرده به فضای پارک دیگه که به نوعی میشه گفت ذهن کجی به نظام مدیریتی هم هست. من جایی میرم که اونجا آدم بتونه راحت باشه و هر طوری که می‌خواد حضور داشته باشه.



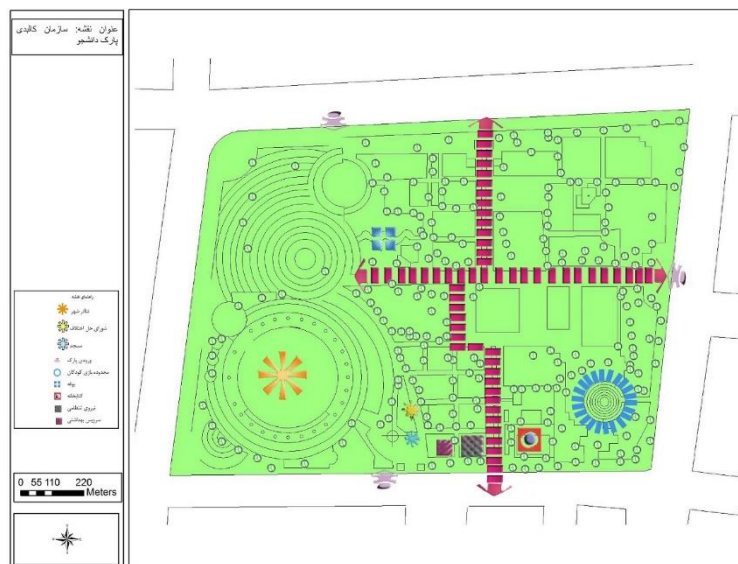
شکل ۳: الگوی حضوری گروه‌های مختلف در پارک دانشجو

۴-۷- مؤلفه‌های فراغتی فضا^{۲۴}

مقصود از فراغت در این پژوهش، گریز آگاهانه‌ی فرد از الزام‌های زندگی روزمره است. فضاهایی که بتوانند زمینه‌های فراغتی بیش‌تری را فراهم بیاورند، به همان میزان حضور افراد در آن‌ها بیش‌تر می‌شود و گروه‌های بیش‌تری آن فضا را برای حضور انتخاب می‌کنند، اما مسئله‌ی صرفاً جمعیت‌پذیری این فضاها نیست، بلکه گره زدن این فضاها به حرکات

جمعی است. با توجه به مصاحبه‌های انجام‌گرفته، پارک دانشجو در مقام یکی از فضاهای عمومی شهری، به‌عنوان قلمروی فراغت و دقیق‌تر فراغت از کار و الزام زندگی روزمره محسوب می‌گردد. فضای پارک برای برخی افراد به‌مثابه قلمرویی تلقی می‌گردد که می‌تواند آن‌ها را از جریان زندگی که به‌زعم آن‌ها تماماً دویدن و کار کردن است، برای زمانی کوتاه و موقت فارغ کند و از خورد شدن آن‌ها- چنانکه خود می‌گویند- جلوگیری کند. رضا ۴۷ ساله که کارمند است، در این باره چنین می‌گوید:

وقتی از سرکار برمی‌گردم قبل از اینکه برم خونه، چند دقیقه اینجا می‌شینم. یه نفسی تازه می‌کنم. خیلی زیاد وای نمی‌ستم. الانم چون تابستونه و عصر هوا خوبه یه ذره بیش‌تر وای می‌ستم. محل کار و خانه‌ام نزدیک اینجاست، برای همین زیاد میام اینجا. اینجا کارکردهای مختلف داره. کارکرد فرهنگی و اجتماعی و تفریحی داره. این باعث میشه که افراد با هدف‌های متفاوت بیان اینجا؛ یعنی اینکه اینجا میتونه به نیازهای افراد مختلف پاسخ بده. آدم توو محل کارش خورد و له میشه. این جور فضاها باعث میشه حداقل آدم چند لحظه‌ای بتونه بشینه یه جایی. پارک‌ها معمولاً فضاهای فعالیت‌هایی هستند که در گروه فعالیت‌های ضروری حساب نمی‌شن. آدم‌ها میان اینجا که احتمالاً به‌دوراز ضروریات زندگی باشن. منم میام اینجا که از کاروبار بیرون یه کم راحت باشم.



شکل ۴: سازمان کالبدی پارک دانشجو

۴-۸- رخدادپذیری فضا^{۲۵}

فضاهایی که اصطلاحاً رخدادپذیر هستند، در دوره‌های زمانی مختلف، افراد بیشتری را برای حضور ترغیب می‌کنند؛ چراکه در این شرایط فضا همواره پتانسیل ایجاد لحظه‌هایی برهم‌زننده را دارد. این فضاها همواره آبستن تغییر هستند. افراد ترجیح می‌دهند در فضاهایی حضور پیدا کنند که آن فضا چیزی چه عینی و چه ذهنی برای ارائه به فرد داشته باشد و بتواند احساسی را در او ایجاد کند که متعاقباً منجر به تفاوت فضایی گردد. به بیانی دیگر، فرد بین حضور و عدم حضور در آن فضا تفاوتی را احساس کند که به دنبال حضور یافتن در فضا به‌دست آمده است. در ضلع شمال غربی پارک دانشجو که در واقع هم‌جوار با ساختمان تئاتر شهر است، در دوره‌های مختلف نمایش‌ها و تئاتر اجرا می‌شود. برنامه‌های مذکور به‌صورت عمومی و رایگان برگزار می‌شود. از این‌رو گروه‌های مختلف می‌توانند برای تماشای این فضا حضور بیابند. گاهی نمایش‌های مذهبی و عقیدتی و گاهی نمایش‌های هنری و اجتماعی و سیاسی برگزار می‌شود. برخی از افراد به

برگزاری نمایش و تئاتر در فضای باز را به‌عنوان یکی از شاخص‌هایی که بر حضور آن‌ها در فضای پارک دانشجو تأثیر می‌گذارد، اشاره کرده‌اند. حضورهای سیال و قدم زدن‌های مکرر بین پارک دانشجو و فضای تئاتر شهر بیش از هر چیزی مؤید مناسبیتی بودن فضا- خاصیت فرهنگی داشتن- و متقابلاً مناسبیتی بودن حضور افراد در فضای پارک دانشجوست. محسن ۳۰ ساله در این باره چنین می‌گوید:

فضا باید طوری باشه که وقتی آدم واردش میشه، دلش نخواد بیاد بیرون و بلند شه بره. باید به‌اصطلاح بتونه آدم رو نگه داره. اینجا هم یه سری عواملی وجود داره که میتونه منو نگه داره. اینجا تنها فضایی که میتونه برای آدم غیرتکراری باشه. بقیه‌ی لحظات در زندگی به‌شدت تکراری‌اند. همش تکرار. تکرار. تکرار. آدم روانی میشه. ولی اینجا برام هر بار که میام هر بارم اتفاق‌ها و رخداد‌های تازه داره و معانی جدید شکل می‌ده برام. بعضی وقت‌ها اینجا یکسری نمایش‌هایی کنار این حوض اجرا میشه. من برای این‌ها میام معمولاً. الانم چون نمایش خیابانی بود، اومدم ببینم. کلن هنری که در فضای باز اجرا میشه، رو خیلی دوست دارم.



شکل ۵: برگزاری نمایش در فضای پارک

۹-۴- مؤلفه‌های طرد و شمول فضایی^{۲۶}

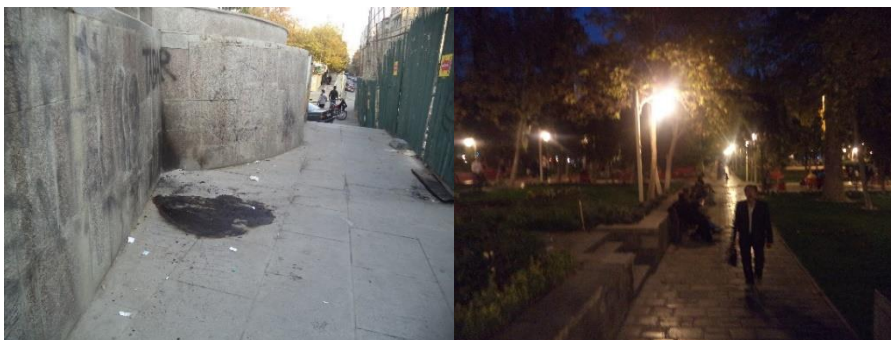
در فضای پارک جریان حضوری مذکور- طرد و جذب- اغلب به‌صورت نمادین و به‌واسطه‌ی فضا و روابط درون فضایی اتفاق می‌افتد. حضور گروه‌های مختلف در فضا موجب کاهش مؤلفه‌های طرد فضایی و متقابلاً تقویت مؤلفه‌های شمول فضایی می‌گردد.

شکوفه ۳۴ ساله در این باره چنین می‌گوید:

این فضا در ساعت‌های زیادی از روز آدم توش هست. همیشه بیداره. این فی‌نفسه ارزشمند به نظر من از فضایی که خیلی ویژه باشه، خوشم نمیاد. ترجیح جایی می‌رم که اونجا خیلی جمعیت پذیر باشه. و بودن یا نبودن من تو اون فضا به چشم نیاد. یه پارک باید گروه‌های مختلف اجتماعی رو کنار هم جمع کنه، نه اینکه به‌واسطه‌ی یه سری چیزها آدم‌ها رو از هم دور کنه یه طوری باشه که فضای یه سری‌های خاص تلقی بشه. در شهرهای ما که امروزه بیش‌تر جاها خصوصی‌سازی شدن و هویت یه سری آدم‌های خاص رو منعکس می‌کنن، فضاهایی مثل پارک دانشجو و کلن پارک‌های عمومی از محدود فضاهایی هستند که هنوز بر امتزاج اجتماعی تأکید دارن و از به‌اصطلاح جدایی‌گزینی‌های فضایی در سطوح خرد جلوگیری می‌کنن. شما وقتی میای اینجا از همه نوع آدم-حالا چه خوب چه بد. پول‌دار و فقیر. دارا و ندار. از هر قشری می‌بینی. این خاصیت یک پارکه. که به نظرم ارزشمندترین ویژگی یک پارکه احتمالاً. سایر ویژگی‌ها رو بقیه‌ی فضاها هم دارن. تنها چیزی که ندارن همین کنار هم گرفتن آدم‌ها فارغ از طبقه و درآمد و جنسیتشونه. به نظرم پارک دانشجو از این نظر یه فضای خوبیه.

در پارک متقابلاً می‌توان طرد فضایی را نیز نشانه‌شناسی کرد. جنسیتی شدن، منطق ارتباطی خودی و غیر خودی و تغییر کارکرد فضای پارک در شب از جمله وجوه طرد فضایی هستند که از خلال مصاحبه‌ها حاصل شده‌اند. حضور گروه‌های جنسیتی مختلف در فضای پارک دانشجوی در زمان‌های مختلف، متفاوت است. در ساعات پایانی روز فضای پارک به‌ویژه فضای درونی آن بیش‌تر تک‌جنسیتی شده و فضا بیش‌تر مردانه می‌شود. در این زمان، زنان ترجیح می‌دهند کم‌تر در داخل پارک حضور بیابند؛ لذا حضور آن‌ها در فضای پارک کم شده و حضور کم‌رنگ‌شده‌ی آن‌ها بیش‌تر به اطراف تئاتر شهر منتقل می‌گردد. مشخصه‌هایی چون با اسم کوچک صدا کردن برخی افراد حاضر در فضای پارک، حضورهای گروهی در فضا پارک از جمله ویژگی‌هایی هستند که دوگانه طرد و جذب فضایی را متأثر می‌کنند. در واقع این شیوه از حضور در فضا، ارتباط‌های فضایی خودی و غیر خودی را رقم می‌زند که ناخودآگاه منجر به بازماندن برخی از افراد از جریان ارتباط فضایی و در نهایت منجر به طرد شدن فرد در فضا می‌گردد. حضور گروه‌هایی که از نظر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی مورد قضاوت‌های منفی و سلبی قرار می‌گیرند، موجب نشانه‌دار شدن فضاهای حضوری آن‌ها و متعاقباً موجب شکل‌گیری الگوی حضوری ویژه برایشان می‌گردد. این مسئله شکل دیگری از طرد فضایی است که موجب می‌شود گروه‌هایی به خاطر تفاوت‌های جنسیتی‌شان از نگاه ارزش‌ها و برساخته‌های اجتماعی شکل گرفته در جامعه که خودش را در قالب نشانه‌های فضایی نشان می‌دهد، نتوانند آن‌چنان که باید، در فضاهای عمومی حضور یافته و از آن‌ها بهره بگیرند. امیر ۲۲ ساله می‌گوید:

به نظرم فضاهای عمومی باید پیش از هر چیز امنیت داشته باشن. برای من بودن فضا و حس امنیت خیلی مهمه. این پارک از معدود جاهایی که ما می‌تونیم بیایم. جاهای دیگه برامون یه سری محدودیت‌ها داره. طوری که نمی‌تونیم مثل اینجا با بچه‌ها جمع بشیم با هم. علاوه بر این ما توو جامعه هم خیلی آزار و اذیت می‌بینیم. میدونی. یه جوری انگار مزاحم میبینن ما رو؛ درحالی که در جاهای دیگه واقعن نگرش‌های جنسیتی این‌جوری نیست و حتی فضاهای مشخص هم برای جنسیت‌های متفاوت فراهمه. ولی اینجا اصلن فضایی برای گروه‌های متفاوت در نظر گرفته نمیشه. پارک دانشجوی یا پارک ارفه و قبلاًها پل کالج جاهاییه که ما بیش‌تر حضور پیدا می‌کنیم. اینم بیش‌تر به این خاطر که یه جورایی این فضاها با حضور ما هویت خاصی گرفته. میدونی چی میگم؟ این نوع هویت گرفتن فضاها به‌واسطه‌ی حضور یه سری گروه‌ها میتونه براشون به تدریج به‌نوعی حتی آب و گل ایجاد کنه اصطلاحاً. برای همیشه ما توو پارک دانشجوی راحت‌تر از جاهای دیگه‌ایم و کم‌تر اذیت میشیم باز. ما باید فضاهای خودمان رو ایجاد کنیم.



شکل ۶: زمان و نشانه‌های طرد فضایی در پارک

۴-۱۰- پیوستگی فضا ۲۷

پارک دانشجوی در مقام یکی از فضاهای عمومی، در یک مجموعه فضایی قرار گرفته است. تئاتر شهر اصلی‌ترین عنصر مکمل پارک دانشجوی در یک مجموعه‌ی فضایی است که موجب تقویت حضور افراد در فضای پارک و شکل‌گیری معانی

فضایی ویژه برای مجموعه فضایی پارک می‌گردد. نظم و هارمونی فضایی و هم‌پیوندی کاربری‌های موجود در و پیرامون پارک-البته به جز کاربری مذهبی- از جمله وجوه مختلف پیوستگی فضایی پارک دانشجو هستند. برخی از افراد حاضر در فضا به ساختمان تئاتر شهر به‌عنوان یکی از نشانه‌های مهم فضایی که از نظر هویتی بخشی از فضای پارک دانشجو است، اشاره می‌کردند. افراد اذعان می‌داشتند که امتزاج فضایی ویژه‌ای میان فضای پارک و تئاتر شهر اتفاق افتاده است. بدین معنا که افرادی که در این مجموعه فضایی حضور می‌یابند، هم‌زمان دو فضای پارک و تئاتر شهر را تجربه می‌کنند. به‌زعم افراد معنای فضایی پارک دانشجو در یک پیوستار فضایی و در نسبت با تئاتر شهر است که شکل می‌گیرد. تحلیل هر کدام از دو فضای نام‌برده بیرون از یک مجموعه‌ی فضایی، چندان دقیق نبوده و نمی‌تواند حضور و الگوهای رفتاری افراد در فضای پارک را تحلیل کند.

الهام ۲۶ ساله چنین می‌گوید:

من کلاً این محدوده رو دوست دارم. کلاً برام خیلی فضای جذابه. منظورم فقط پارک نیست، کل اطراف دانشگاه تهران و انقلاب و چارراه ولیعصرو می‌گم. مغازه‌های کتاب‌فروشی داره. یه راسته‌ی سیاسی و فرهنگی همیشه گفتم. کافه داره، تئاتر داره. خیلی فضاهای خوب داره نسبت به سایر جاهای تهران. پارکشم خیلی خوبه. جاداره میایم می‌شینیم.

۴-۱۱- فعالیت‌های اجتماعی در فضا^{۲۸}

فعالیت یا دقیق‌تر عاملیت، حضور و ارتباط در واقع سه پایه‌ی اصلی مفهوم فضا را تشکیل می‌دهند. فضای انتقالی، حضورهای تصادفی و فعالیت‌های ضروری از جمله وجوه شاخص فعالیت‌های اجتماعی در فضای پارک دانشجو هستند. هر یک از وجوه مذکور بیانگر شیوه‌های حضوری متفاوتی در فضای پارک هستند. برخی از افراد حاضر در فضا که مخاطب مصاحبه بودند، چنین اشاره می‌کردند که از فضای پارک بیش‌تر برای گذر و عبور بین مبدأ و مقصد- منزل و محل کار و برعکس- استفاده می‌کنند. محقق چنین حضوری را حضور انتقالی^{۲۹} نام‌گذاری کرده است. این مفهوم بدین معنا است که فضای پارک برای برخی از افراد خاصیت گذری و دقیق‌تر، عبوری دارد. افرادی که به شکل عبوری در فضای پارک حضور می‌یابند، اغلب ساکن محلات پیرامون پارک هستند. یا محل کار آن‌ها در اطراف پارک قرار دارد. این گروه از افراد به‌ویژه در مسیری که از مبدأ که منزل است شروع می‌شود، به سمت مقصد که محل کار است، کم‌تر در فضای پارک متوقف می‌شوند. هنگام عصر که در واقع مسیر عبوری آن‌ها از سمت محل کار به منزل است، فرصت برای ایستادن و در فضا ماندن بیش‌تر می‌شود. از این‌رو گاهی برای استراحت یا به دلایلی دیگر در قسمت مرکزی پارک که آب‌نماست، می‌نشینند و با سایر افراد حاضر در فضا به گپ‌وگفت می‌پردازند.

محمد ۴۰ ساله می‌گوید:

من معمولاً در طی هفته چند بار میام اینجا. چون خونمون همین چندتا کوچه پایین‌تره. به پارک نزدیکه. من همیشه از این مسیر میرم سر کارم. موقع برگشت، غروب‌ها نیم ساعتی میام داخل پارک می‌شینیم یه نفسی تازه می‌کنم. بد نیست. پارک‌های دیگه هم میرم، ولی اینجا چون نزدیکه معمولاً بیش‌تر میام اینجا. به‌نوعی این پارک برای ما کارکرد محلی داره همیشه گفتم؛ یعنی پارک محله خودمونه. برای همین بیش‌تر میایم اینجا.

۵- نتیجه‌گیری

در پارک دانشجو چگونگی رابطه‌ی فرد با فضا در نسبت با بدن و آگاهی دیگری منعکس می‌شود. معنای حضور در این فضا هنگامی تکمیل می‌شود و اساس و مقوم تعریف فضا می‌شود که دیگرانی چون "او" در فضا حضور داشته باشند. تأکید بر حضور دیگران برای تحلیل فضای پارک بدان جهت است که در ابتدای پژوهش، مقصود از فضا «برساخته‌ای

28- Social activities in space

29- Transitional presence

اجتماعی» عنوان شده است. در این معنا، مفهوم حضور که در واقع، پیش‌نیاز شکل‌گیری روابط و مناسبات فضایی است، یکی از اساسی‌ترین عناصر مقوم مفهوم فضا به شمار می‌رود. در پارک دانشجو بخش قابل‌توجهی از فعالیت‌های بدنی را که به میانجی حضور در فضا شکل می‌گیرند، می‌توان به‌مثابه فرآیند از آن خودسازی فاعلانه فضای پارک تلقی کرد. اعمال روزانه و حضورهای متفاوت افراد در فضای پارک دانشجو که همان به خود اختصاص دادن و باز به خود تخصیص دادن است، باعث برخورد و رقابت افراد با مفهوم هژمونیک از شهروندی- که تفاوت‌های فردی را زیر عنوان انسان کلی، در قلمروهای فضایی خنثی می‌سازد- می‌شود.

کیفیت‌های مختلف فضای پارک دانشجو بر چگونگی و فرم حضور و دقیق‌تر کنش افراد در فضا- به‌مثابه قلمرو امکان- تأثیر می‌گذارد. گفتمان‌های مدیریتی، به فضاهای شهری شکل می‌دهند. طبیعتاً بدن سوژه‌های حاضر در فضای پارک نیز تحت تأثیر و تأثر نظم و نظام گفتمانی است که از سوی نیروهای مدیریتی شکل‌دهنده به فضا، صورت فضایی پیدا می‌کند. اصول بهنجارساز و نظم‌دهنده به حضور افراد در پارک از یک‌طرف و نظام‌های رفتاری متمایز از جانب گروه‌های مختلف به‌ویژه گروه‌های خاص اجتماعی در پارک از طرف دیگر، موجب شکل‌گیری هم‌زمان روابط قدرت- مقاومت می‌گردد. چنانکه در پارک به چشم می‌خورد، نیروهای حاضر در فضا به‌سادگی تابع نظم مستقر در فضاهای شهر نمی‌شوند، آن‌ها معانی فضایی خودشان را ایجاد و بدین شیوه فضای شهری را تولید می‌کنند که نه‌تنها منطبق بر طرح‌های از پیش طراحی‌شده نیروهای شکل‌دهنده به فضا- طراحان و برنامه‌ریزان شهری و معماران- نیست، بلکه در تقابل با آن‌ها قرار دارد. در این معنا حضور متفاوت افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف در پارک دانشجو را می‌توان به‌عنوان مصداقی بر امر مقاومت‌های نمادین از آن خودسازی فضا تلقی کرد.

فرد به دنبال حضور در فضا می‌آموزد از طریق توافق بر سر اشکال زندگی با دیگران وارد گفت‌وگو شده، فکر کند و در نهایت دنیایی ایجاد کند که به‌واسطه‌ی فضایی بودن، بیانگر هستی جمعی وی میان بودن در خود و بودن برای خود است. در پارک دانشجو، گفتگوهای تصادفی، گروه‌های خاص اجتماعی، حضور دسته‌جمعی، گروه‌های بازنشسته و گروه‌های هنری را می‌توان با این مبنای نظری تحلیل کرد. فضای پارک به‌گونه‌ای است که به دنبال حضور افراد در آن، زمینه‌ی گفت‌وگو و شکل‌گیری روابط میان فردی و گروهی فراهم می‌شود. نگرش سوژه‌ی فاعل در فضا از طریق درونی- سازی الگوهای تعاملی و مناسبات اجتماعی قدرت عاملیت می‌گیرد. فضای پارک همچون سایر فضاهای عمومی به‌مثابه گستره‌ای که افراد از طبقات اجتماعی مختلف در آن حضور می‌یابند، نقش مهمی در آگاهی آن‌ها از روابط فضایی (اینکه چه نیروهایی به فضاهای زندگی ما شکل می‌دهند؟) بازی می‌کند. از خلال حضور جمعی جنسیت‌ها در فضای پارک، ضرب‌آهنگ متمایزی نسبت به فضاهای پیرامون تشکیل شده است. فرد با حضورش در فضای پارک ضرب‌آهنگ‌هایی را ایجاد می‌کند که به‌واسطه‌ی جنسیتش، نه به شکل انتزاعی، بلکه در زمان زیسته که فضا مندم نیز هست با دیگران حاضر در ارتباط متقابل قرار می‌گیرد و معنای جمعی تولید می‌کند.

همچون سایر فضاهای شهری که به‌واسطه‌ی حضور افراد واجد بالقوگی و معنا می‌شوند، فضای پارک دانشجو دربرگیرنده‌ی مادیتی انضمامی و افزون بر آن دربرگیرنده‌ی مفهومی اندیشیده به نام تجربه است. زمانی که از چشم‌اندازی اجتماعی می‌نگریم، مادیت به‌خودی‌خود به‌تنهایی و بدون اندیشه‌ای که آن‌ها را هدایت و بازنمایی کند و به جمع‌گره بزند و بدون مؤلفه‌ی زیست‌شده و تجربه‌شده؛ یعنی بدون احساس‌هایی که در این مادیت صرف می‌شوند، وجود ندارند. اندیشه‌ی برآمده از جهان و هستی، برآمده از هستی مادی و نیز هستی زیست-تجربه‌شده که بیش از هر مفهومی با حضور گرهِ می‌خورد، است. تجربه‌ی فضایی پارک دانشجو در تحلیل نهایی، به‌گونه‌ای راز و رمزی است که در فضا ریشه داشته و خود نتیجه‌ی معماگونگی فضای پارک است. معنای فضای پارک دانشجو به‌واسطه‌ی حضور در آن و درک و دریافت مختصات فضایی آن تعیین می‌شود. تداوم تجربه‌های فضا بر پایه‌ی زنجیره‌ای از نظام حرکتی، شناخت و ادراک فضایی را محقق می‌سازد. حضور افراد در فضای پارک دانشجو را می‌توان به انواع متفاوت تقسیم کرد که هر کدام، منطق فضایی و

ارتباطی متفاوتی دارند. در این باره می توان به حضور اشتراکی، حضور مجازی، حضور انتقالی، حضور فعال، حضور بی کار، حضور انتهایی و ... اشاره کرد.

شاخص های نام برده در نوشتار دارای بعد ذهنی و وجه انضمامی است. در ارتباط با این مفاهیم بعد دوم - فضا - تفاوت را که در قالب چگونگی حضور تجلی می یابد، رقم می زند؛ بدین معنا که هر یک از شاخص های نام برده میزان، چگونگی و نظم و الگوی استفاده از فضای پارک دانشجو را متأثر می کنند و نشان می دهد که هر کدام از گروه ها از چه میدان هایی و به واسطه ی چه عادت و آواره هایی با فضاهای اطراف مواجه می شوند و اساساً دست به انتخاب می زنند. به عنوان مثال حضور گروه های خاص اجتماعی در قسمت شمالی پارک، علی رغم شکل گیری حضور در یک زمینه ی فضایی واحد و مشترک، تجربه ی متفاوتی را برایشان رقم می زند. این مسئله در قالب مفهوم مقاومت نمادین در فضا - که خود در این فضا متأثر از مؤلفه های جنسیت است - صورت بندی شده است. این فرم از حضور است که می تواند دست سوزدها را برای تغییر مناسبات از پیش طراحی شده ی فضا باز کند.

۶- منابع

۱. تانکس، فرن (۱۳۸۸). فضا، شهر و نظریه ی اجتماعی (مناسبات اجتماعی و شکل های شهری)، ترجمه ی حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. خدایی، زهرا (۱۳۸۷). سنجش میزان رضایتمندی نوجوانان از محیط عمومی شهری و ارائه ی راهکارهای بهبود و ارتقاء آن (نمونه ی موردی: محله ی آذربایجان-نواب)، پایان نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۳. دریفوس، هیوبرت، رابینو، پل (۱۳۷۶). میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه ی حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۴. رفیعیان، مجتبی، رضازاده، راضیه، سیفایی، مهسا، احمدوند، یزدان (۱۳۸۷). سنجش شاخص های مؤثر بر مطلوبیت فضاهای عمومی شهری از منظر گروه های خاص اجتماعی (زنان) مورد پژوهی میدان نبوت تهران، نامه ی هنر، دوره ی ۱، شماره ی ۱، صص ۳۷-۵۴.
۵. سیدمن، استیون (۱۳۸۶). کشاکش آرا در جامعه شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۶. شارع پور، محمود (۱۳۹۳). شهر، فضا و زندگی روزمره، تهران: انتشارات تیسرا.
۷. کانت، ایمانوئل (۱۳۹۵). نقد عقل محض ترجمه ی بهروز نظری، تهران: انتشارات ققنوس.
۸. لویز، خوزه و اسکات، جان (۱۳۸۵). ساخت اجتماعی، ترجمه ی حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
۹. هیلیر، جان (۱۳۸۸). سایه های قدرت، حکایت دوراندیشی برنامه ریزی کاربری زمین، ترجمه ی کمال پولادی، تهران، جامعه ی مهندس مشاور ایران.
10. Bourdieu, P., & Wacquant, L. J. (1992). An invitation to reflexive sociology. University of Chicago press.
11. Bourdieu, P.M (1991). Language and Symbolic Power .Cambridge, Polity.
12. Crang, M. Thrift, N. (2000). Thinking Space, London, Routledge.
13. Creswell, J, W; Plano Clarck, V; Gutmann, M; Hanson, W, (2003). Advanced Mixed Methods Research Design, Sage Publications.
14. Elden, S., (2001). Mapping the Present Heidegger, Foucault and the Project of a Spatial History. Continuum. London.
15. Elden, S., (2003). Mapping the Present Heidegger, Foucault and the Project of a Spatial History, London, Continuum.
16. Elden, S., (2004). Understanding Henri Lefebvre, Theory and the Possible. Continuum London.
17. Goonewardena, K, Kipfer, S, Milgrom, R, Schmid, C, (2008). Space, Difference, Everyday Life, New York, Routledge.
18. Gregory, D; Urry, J, (1985). Social Relation and Spatial Structures, London, Macmilan.
19. Habermas, J, (1987). The Theory of Communicative Action Volume Two: System and Lifeworld, Cambridge, Polity.

20. Kurniawati, W. (2012). Public Space for Marginal People. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 36. 476-484.
21. Lefebvre, H, (1971). *Everyday Life in the Modern World* Translated by Sacha Rabinovitch, New York, Evanston, San Francisco, London, Harper & Row, Publishers.
22. Lefebvre, H, (2004). *Rhythmanalysis Space, Time and Everyday Life*, New York: Continuum.
23. Martin, J, L, (2003). What Is Field Theory? *American Journal of Sociology*, Vol, 109, No,1-49.
24. Massey, D, (1991). The practical place of locality studies. *Environment and Planning A* 23(2), 267-281.
25. Sack, R, D, (1980). *Conceptions of Space in Social Thought A Geographic Perspective*, London and Basingstoke, The Macmillan Press.
26. Soja, E, (1996). *Thirdspace: journey to Los Angeles and other real-and-imagined*, Oxford: Blackwell.
27. Thrift, N; Kitchen, R, (2009). *International Encyclopedia of Human Geography*, Oxford, Elsevier.
28. Urry, J, (1995). *Consuming Places*. London and New York: Routledge.
29. Vallega, A, A, (2003). *Heidegger and the Issue of Space: Thinking of exilic grounds*. Penn State Press.